

تحلیل انتقادی حجیت مذاق شریعت در استنباط احکام شرعی

دکتر سعید احمدی فرد

حوزه علمیه و دانشگاه مازندران

saidahmadifar36@gmail.com

سمیه مهدیه

حوزه علمیه و پیام نور کاشان

چکیده

نوشتار حاضر با هدف نقد حجیت مذاق شریعت در استنباط احکام شرعی، با روش توصیفی تحلیلی و رویکردی انتقادی و بر پایه گردآوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای نگاشته شده است. مذاق شریعت واسطه میان ادله اجتهادی و فقه‌ای است. بدین معنا که هرگاه دست فقیه از دلیل عام یا خاص در فرع فقهی تهی گشت قبل از مراجعه به ادله فقه‌ای با استکشاف مذاق شریعت از ادله مختلف در فروع مختلف و استناد به آن به عنوان یک اماره ظنی، حکم فرع مزبور را کشف می‌نماید. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که برای اثبات حجیت مذاق شریعت به عنوان منبع استنباط احکام دلائلی از جمله «سیره عقلاء»، «اطمینان»، «حق الطاعة»، «وجود ملاک حجیت خبر واحد در مذاق شریعت»، «استشمام مذاق شریعت از روایات» و «استناد به استقراء» ذکر شده است. بررسی حجیت مذاق شریعت نشان داد تمامی دلایل مذکور قابل نقد و رد می‌باشند و حجیت مذاق شریعت به عنوان منبع و مصدر در استنباط احکام شرعی قابل مناقشه است و حکم به عدم حجیت آن داده می‌شود.

کلید واژه: حجیت مذاق شریعت، مذاق شریعت و استنباط احکام شرعی، اماره ظنی

مقدمه

عمده فعالیت فقیه در عملیات استنباط، استظهار حکم از کتاب و سنت می باشد. فقها در استناد و استظهار از کتاب و سنت دو روش دارند:

در روش اول استناد و استظهار تنها به یک یا چند آیه یا روایت است که متفق المضمون می باشد؛ اما در روش دوم، استناد و استظهار از آیات و روایاتی است که ظاهراً مختلف المضمون و بی ارتباط با هم هستند؛ لکن فقیه با تجارب فقهاتی خویش با کنار هم نهادن آن ها میان نشان ارتباط ایجاد کرده و از آنها استظهار جدیدی تحصیل می کند. این تمسک به مجموعه ادله، به دو صورت در فقه دیده می شود.

الف) گاهی فقیه ادله و مستندات را در مرئی و مسمع مخاطبین خود قرار می دهد.

ب) گاهی بدون بیان آن ادله و مستندات، حکم فقهی بیان می شود که این عمل در عصر میرزای قمی و قریب به آن تحت عنوان «مجموع الادله» بیان می شد (میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۹۲). اما بعدها با گذشت زمان در لسان برخی فقها همچون کاشف الغطاء، صاحب مفتاح الکرامه و صاحب جواهر از تعبیر جدیدی به نام «مذاق شریعت»، «ذوق فقهی» و «ذوق شارع» استفاده گردید (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، صص ۵۰۶-۵۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۸، صص ۴۰۵-۳۹۹).

فقها به دو صورت از مذاق شریعت بهره می برند: «منبع حکم» و یا «ابزار» و «آلت». در حالت اول فقیه به مذاق، به مثابه یک منبع و مصدر استنباط حکم شرعی می نگرد. همچون اعتقادی که مرحوم خوئی پیرامون ذکر عقل، عدالت و ایمان بعنوان شرایط زعامت و مرجعیت دینی دارند که منبع استنباط و استخراج این شروط را مذاق شریعت می دانند (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۳) و یا دیدگاه مرحوم سبزواری که برای «اثبات شرطیت طهارت اعضای وضو» به مذاق شریعت استناد کرده اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۰۴) و نیز نظر امام خمینی در بحث «ثبوت خیار غبن در جایی که تفاوت فاحشی در میان باشد» که این حکم را نیز برگرفته و مستنبط از مذاق شریعت ذکر می کنند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۴۴۳).

حالت دوم که در آن علما به مذاق به عنوان یک سند برای استنباط حکم شرعی نظر نمی‌کنند بلکه سند را همان آیات و روایات دانسته و از مذاق برای تحلیل، تقیید یا تخصیص آن اسناد بهره برده‌اند. این حالت دوم که مذاق ابزار است، انواع و حالاتی دارد. اعم از:

«ابزاری جهت تحلیل موضوع» (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، صص ۳۵۷-۳۵۸)

«ابزاری برای تعیین یکی از احتمالات در معنا» (محمد بن محمد تقی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۹)

«وسیله ای برای تشخیص اهم در متزاحمین» (عراقی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۶؛ موسوی

خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۲۵؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۳۱)

«استفاده از مذاق شریعت برای رفع تعارض» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۹۵)

«وسیله ای جهت ظهورسازی برای الفاظ» (موسوی خمینی، همان، ج ۳، ص ۶۰۷)

«ابزاری برای تشکیل قیاس اولویت» (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، صص ۸۰-۸۱)

«وسیله ای برای تقیید اطلاقات» (قمی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۷؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۶)

«ابزاری برای تخصیص عمومات» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۲۱۷؛ اراکی، ۱۴۱۳، ص ۵۹)

«وسیله ای جهت حصول اطمینان در اخذ به عمومات و اطلاقات» (نجفی، همان، ج ۳۰، ص ۳۱۰).

حال سوال اصلی که ذهن را به خود مشغول می‌دارد این است که حجیت استناد به مذاق شریعت در استنباط احکام شرعی چگونه است؟ در این پژوهش برآنیم با روش توصیفی، تحلیلی و رویکرد انتقادی و بر پایه گردآوری اطلاعات و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای به این سوال پاسخ دهیم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

علیرغم استناد به مذاق شریعت در کتب فقهی اما بحث مستقلی نسبت به آن در کتب اصولی نه از حیث بیان حقیقت و ماهیت آن و نه به عنوان امری که می تواند یکی از راه های استنباط احکام شرعی باشد مطرح نشده است همین امر موجب شد تا این مساله را مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا اعتبار یا عدم اعتبار مذاق شریعت برای استنباط حکم شرعی روشن شود که اگر اعتبار آن ثابت شود از مراجعه زودهنگام به اصول عمیله در فرعی که خالی از عمومات و خصوصیات باشد جلوگیری میشود و یک مسیر جدید جلوی روی فقها قرار می گیرد

پیشینه پژوهش

از جمله مقالاتی که در رابطه با مذاق شریعت نگاشته شده است:

مقالات «مذاق شریعت» نوشته محمود حکمت نیا؛ «مقایسه مفهوم مذاق شریعت با مصلحت و مقاصد شریعت» به قلم ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی؛ «چیستی و کارکردهای مذاق شریعت» از ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی و حسین ناصری مقدم؛ «عناصر و مصادیق مذاق شرع در فقه» تلاشی از محمد صادق بابایی علویق و رحیم وکیل زاده؛ «مذاق شریعت و کارکردهای آن با تاکید بر فقه جزایی امامیه» نوشته عادل ساریخانی و مسعود نیک پرور؛ «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد» از ابوالقاسم علیدوست و محمد عشایری منفرد؛ «چیستی مذاق شریعت و آسیب شناسی فقهی آن» به همت محمد عشایری منفرد؛ «استناد پذیری مذاق شریعت؛ تأملات و پرتوها» از حمید ستوده و... از جمله پژوهش هایی است که در این زمینه انجام گرفته است. نقطه تمایز پژوهش حاضر نسبت به مکتوبات قبلی این است که تقریباً تمامی تلاش های سابق در جهت اثبات حجیت مذاق شریعت و کارکرد آن در فقه اسلامی است در حالی که این پژوهش، علاوه بر تجمیع تمامی استدلالهای موجود در باب حجیت مذاق شریعت، به نقد آنان پرداخته و با رویکردی انتقادی در مقام رد حجیت مذاق شریعت است. قبل از ورود به بحث اصلی لازم است مفهوم شناسی واژگان مهم در این مقاله انجام گیرد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مذاق

مذاق در لغت مصدر به معنای چشیدن و به دست آوردن طعم خوراکی ها و نوشیدنی هاست که محصول آن علم و آگاهی پیدا کردن بر وقایع پنهان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۱۱). از اینرو در برخی کتب لغت از مذاق به قوه مدرکه لطافت های پنهان تعبیر شده است (طریحی، ۱۴۲۹، ج ۵- ۶، ص ۱۰۳). گرچه برخی کتب لغت صرفاً به همان آگاهی و علم معنا کرده اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۱؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۴۷۹ - ۱۴۸۰)

۱-۲- شریعت

شریعت در لغت به معنای آبخور، جایگاهی که میتوان بدون طناب آب نوشید (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۶۲) البته با تتبع در کتب لغت در مورد این واژه دو معنا به دست می آید نخست آداب و سنن دینی (حسینی زبیدی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۲۳۷) و دیگری راهی روشن و مستقیم که ضلالت ندارد (طریحی، همان، ج ۳-۴، ص ۵۳۴)

شریعت در اصطلاح

مجموعه مسائل دینی اعم از عقائد و اخلاق و احکام را گویند. البته در اصطلاح فقها و کتب فقهی تعبیراتی نظیر «شرایع الاحکام» خصوص احکام فرعی عملی از آن اراده می شود که در این صورت کاملاً مرادف با معنای اصطلاحی «فقه» است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۳)

۱-۳- مذاق شریعت

با تحلیل و نظر به معنای لغوی مذاق که با حواس باطنی مثل ذائقه اطلاع بر امر پنهان در ماکولات و مشروبات حاصل می شود فقیه هم با اتکا به حواس و وجدان بتواند اطلاع و علم بر متد شارع در جعل احکام پیدا نماید با تحلیل اصطلاحی و نظر به کلام کاشف الغطاء که معتقد است: «مذاق شریعت درک و فهمی است که فقیه با تلاش در مجموع ادله با ذوق سلیم به آن دست می یابد که در اعتبار چنین امری نیز تردیدی نیست چون از دایره آیات و روایات خارج نیست» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۸۸) می توان گفت مذاق شریعت دستیابی فقیه به متد و روش شارع در جعل احکام شرعی است تا با استناد به آن در مواردی که در یک فرع فقهی دلیل بالخصوص یا عموماتی برای استنباط حکم وجود ندارد فقیه بتواند بانظر به مجموع ادله در ابواب و فروع مختلف فقهی با توجه به اشراف و احاطه ای که دارد مذاق و روش شارع در جعل حکم را تحصیل نموده و با تکیه بر آن در فرع مدنظر فتوی صادر نماید

۲- طرح بحث

گاهی فرع فقهی ای که فقیه درصدد استنباط حکم شرعی آن است عاری از هر نوع دلیل اعم از خصوصیات و عمومیات است. قاعده این است زمانی که ادله اجتهادی در میان نیست باید به سراغ ادله فقاهتی رفت لکن برخی فقها بعد از فقدان عمومیات و خصوصیات قبل از رجوع به اصول عملیه با لحاظ و کنار هم قرار دادن مجموع ادله مختلف در ابواب مختلف فقهی مذاق شارع را استکشاف و با استناد به آن به عنوان یک اماره ظنیه فتوی صادر می کند. به عنوان مثال مرجعیت بانوان که آیت الله خوئی با کنار هم قراردادن مجموعه ای از احکام مختلف در مورد زنان - مثل عدم جواز امام جماعت بودن آنها و روایاتی که دال بر ارجحیت امور خانه داری و شوهرداری و روایاتی که وجوب تکالیفی که مشارکت عمومی را به دنبال دارد مثل حضور در نماز جمعه را از زنان برداشته

است و ... - به مذاق شریعت در زمینه مرجعیت زنان دست یافت که شارع راضی به زعامت دینی برای زنان نیست چراکه این زعامت مخالف با مذاق شارع مبنی بر تحجّب و تستّر زنان است (خوئی، ۱۴۱۸، صص ۲۲۴-۲۲۶). حال برخی محققین قائل به حجیت آن هستند و طبعاً از آنجا که از طرفی بحث در مذاق شریعت به عنوان یک اماره ظنیه است (چراکه مذاق شریعت مشکوک که لاحجت است؛ حجیت شک بی معناست، مذاق شریعت مقطوع هم گرچه حجت است لکن حجیت آن به خاطر خود قطع است که حجیت ذاتیه دارد لذا ارتباطی با مذاق ندارد بلکه از هر راهی حاصل شود حجت است) از طرفی هم اصل اولیه در باب ظنون حرمت عمل به ظن است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۲۵) باید ادله ای بر حجیت مذاق شریعت ارائه نموده تا آن را از تحت اصل اولیه خارج نماید و ظن خاص شود (مگر اینکه همچون میرزای قمی از باب دلیل انسداد قائل به حجیت مطلق ظن باشیم) (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۴).

۳- بیان ادله قائلین به حجیت مذاق شریعت

۳-۱- دلیل اول سیره عقلا بر حجیت ظهورات

بیان اول: اصل سیره عقلا بر حجیت اخذ به ظهورات امری مسلم است (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۵۲) و مستدل مدعی است مصب این سیره عام است و تفاوتی میان ظهور ناشی از حس برآمده از یک دلیل لفظی با استظهار ناشی از حدس برآمده از مجموع ادله با لحاظ مجموع بماهو مجموع وجود ندارد هرچند ادله هر کدام به تنهایی دلالت بر مطلب نداشته باشد و قابل مناقشه باشد. مثلاً طبیعی بدون ذکر علت، بیمار را از انواعی از میوه های ترش منع می کند. عرف در موارد مشابه میوه های مذکور، حکم منع را استظهار می کند بدون آنکه علت ممنوعیت بیان شده باشد (همدانی ستوده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵)

بیان دوم: مذاق شریعت از باب ظهورات، حجت است و حجیت ظهور هم امری مسلم است لذا فقها با استناد به مذاق برای روایات ظهورسازی می کنند. مثلاً امام خمینی در روایت حلبی (...فإنه یکره أن یحتکر الطعام ...)(حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۲۴) فرمود حتی اگر از حمل «یکره» به معنای لغوی چشم پوشی کنیم باز هم حمل بر کراهت مصطلح نمی شود بلکه ظهور در حرمت احتکار دارد زیرا جایز و مکروه دانستن احتکاری که باعث رها کردن مردم بدون غذا و خوراک می شود با مذاق شریعت سازگار نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۶۰۸).

نقد دلیل اول:

اولاً اینکه مذاق شریعت صغریاً ظهور محسوب شود محل مناقشه است چون ظهور مدلول لفظی است که یا مدلول مطابقی و یا مدلول التزامی کلام است و استظهار برآمده از مذاق نه منطوق است و نه مفهوم. چراکه هر

مدلول التزامی مفهوم نیست بلکه دو شرط دارد نخست تلازم ذهنی دیگری لزوم بین بالمعنی الاخص؛ و دلالات برآمده از مذاق از نوع لزوم غیر بین یا بین بالمعنی ااعم هستند که دلالت سیاقیه از نوع دلالت اشاره نام دارند و از ظهورات محسوب نمی شوند (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۷۷؛ مظفر، همان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ خویی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۴۱۴).
ثانیاً با فرض پذیرش این ادعا و کشف روش شارع در جعل حکم یا مناط حکم بواسطه استظهار از مجموع ادله، همان بودن روش جعل حکم توسط شارع در همین فرع خاص، قطعی و مشخص نیست و ممکن است مضلحت یا مفسده اقوی در میان باشد که موجب شود برخلاف آن روش، حکم صادر نماید. مگر اینکه فقیه قاطع به روش و مناط مستکشف باشد که در این صورت از محل بحث ما خارج است. چرا که در اینجا قطع وجود دارد که حجت است و ارتباطی با مذاق به عنوان اماره ظنیه ندارد.

ثالثاً مثال طیب قیاس مع الفارق است چون در این مثال خطابات متعدد در موضوع واحد داریم که می شود با تنقیح مناط به جامعی دست یافت اما در مذاق شریعت فرض این است که در فرع فقهی و موضوع واحد اصلاً دلیل و خطابی وجود ندارد.

رابعاً میان مذاق استظهار شده ناشی از حدس برآمده از مجموع ادله و ظهور حسی ناشی از ادله واحد تفاوت وجود دارد زیرا ظهور ناشی از حس یا مدلول مطابقی است و یا مدلول التزامی بین بالمعنی الاخص که در شاخه ظهورات داخل است اما استظهار حدسی ظهور محسوب نمی شود. مضافاً بر اینکه اگر هم ظهور باشد بایستی بررسی شود «حدس فی الحس» ضروری است که ظهور نوعی ایجاد نماید یا «حدس فی الحس» اتفاقی است که ناشی از خوش بینی و سهل اندیشی است که ارزشی ندارد و چون روشن نیست از کدام نوع است قابل استناد نیست

نقد دیدگاه دوم: علاوه بر ورود نقدهای فوق، خلط میان ظهور و منشا ظهور وجود دارد. در مثالی که به دیدگاه امام خمینی نسبت به روایت حلبی بیان شده است مذاق هم مانع و هم منشا برای ظهور دانسته شده است و حال آنکه ادعا این بود که مذاق ظهور است.

۳-۲- دلیل دوم استناد به علم عرفی یا اطمینان

اعتبار استناد به مذاق از باب افاده قطع است (همدانی ستوده، همان). چرا که علما در موارد استناد به مذاق شریعت، مدعی علم هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۱۹۶ و ج ۴۰، ص ۳۸۷ و ج ۳۰، ص ۳۱۰). و این قطع ها عمدتاً قطع و علم عرفی یا همان اطمینان است چون دستیابی به قطع منطقی به نحوی که احتمال خلاف داده نشود به ندرت در این موارد اتفاق می افتد و علم اعم از علم منطقی که اعتقاد جازم است و احتمال خلاف ندارد و علم

عرفی (اطمینان) که احتمال خلاف در آن عرفاً و عادتاً متفتی است هر دو حجت اند با این تفاوت که اولی حجیت ذاتیه دارد و دومی از باب بناء عقلا حجت است (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۷۳)

نقد دلیل دوم:

اولاً با این استدلال حجیت مذاق علی المبنا می شود چرا که در باب حجیت علم عرفی یا اطمینان مبانی مختلف است برخی همچون افا ضیا و آیت الله مددی آن را حجت ندانسته و مشمول نهی از عمل به غیر علم می دانند (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۹۰؛ مددی، درس خارج اصول، جلسه ۴۶، ۹۶/۹/۲۵).

مشهور نیز که علم عرفی یا اطمینان را حجت می دانند در سعه و ضیق آن اختلاف دارند. علمایی مثل شهید صدر و خوئی مطلقاً حجیت می دانند (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸۲؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۷۰) جناب سبزواری تفصیل بین علم عرفی و غیر عرفی دادند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۴۰) که مراد ایشان یا حجیت اطمینان ناشی از امر عرفی است یا مرادشان از عرفی نوعی است و اطمینان نوعی مد نظر ایشان است آیت الله سیستانی هم تفصیل میان اطمینان حاصل از حساب احتمالات و غیر آن دادند که در واقع ایشان اطمینان نوعی عرفی را حجت می دانند و اطمینان شخصی یا غیر عرفی را حجت نمی دانند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۱) سید یزدی نیز بین اطمینان عالم و اطمینان عوام تفصیل دادند که ظاهراً مرادشان همان اطمینان عرفی یا نوعی می باشد (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۹۰). با توجه به اینکه جز مرحوم خوئی دیگران بر کلام ایشان تعلیقه نزدند، ظاهراً باقی علما تفصیل ایشان را قبول دارند. از اینرو مدعی حجیت بایستی در بحث حجیت اطمینان، تعیین مبنا نماید. اگر همانند مرحوم خوئی معتقد به حجیت علی الاطلاق است ابتدا ادله قایلین به عدم حجیت اطمینان را نقد و حجیت اطمینان را ثابت نماید تا از آن رهگذر حجیت مذاق را اثبات نماید. اگر «مبنا» و «حجیت اطمینان» را نیز ثابت کند باز هم مدعا را ثابت نکرده است چراکه مدعا اثبات حجیت مذاق شریعت بما هوهو (نه بما هو مقطوع) به عنوان یک اماره بودیم و استناد به حجیت قطع برای حجیت مذاق شریعت مفید نیست زیرا حاصل این است که قطع و اطمینان حجیت می گردد - از هر راهی حاصل شود- نه مذاق؛ و اگر قائل به عدم حجیت اطمینان باشیم دیگر مذاق به اعتبار اطمینان حجیت پیدا نمی کند. در حالت سوم اگر اهل تفصیل باشیم از آنجا که عمده فقها اطمینان عرفی و نوعی را حجت و مشمول سیره می دانند نمی توان یک حکم کلی مبنی بر حجیت مذاق شریعت از باب افاده اطمینان صادر کرد بلکه باید مصداقاً تک تک موارد استناد به مذاق بررسی شود، بدان معنا که بایستی فروعاً مختلفی را که فقها در آن به مذاق استناد نمودند جداگانه مورد بررسی قرار داد تا روشن گردد مفید اطمینان نوعی و عرفی است که مشمول سیره باشد یا خیر. پس صدور یک حکم واحد کلی برای مذاق شریعت

مبنی بر حجیت مذاق از باب افاده اطمینان، کفایت نمی کند. بلکه باید در هر فرع، مستندات فقیه در همان فرع مورد بررسی قرار گیرد.

مضافاً بر اینکه چون مذاق شریعت یک عنوان کلی و استناد به مجموع ادله بدون بیان آن هاست، توالی فاسدی همچون «تکیه فقیه بر ادله مرتکز در ذهن و حدوث یک مطلب بدوی بدون تحقیق و بررسی» بر آن مترتب است. لذا از آنجا که حجیت اطمینان غیر ذاتی و با تکیه بر بناء عقلا است ممکن است ادعا کنیم سیره عقلا اصلاً شامل آن نمی شود. این همان دلیلی است که مانع روشن شدن مرز میان مذاق و توهم مذاق می گردد کما اینکه برخی آیت الله خوبی را در مساله اعتبار رجولیت در مرجعیت متهم به توهم مذاق کرده اند. (رک عشائری، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

مخصوصاً که فقها در استناد به مذاق شریعت از مفهوم مصطلح (دستیابی به مذاق با بررسی مجموع ادله) خارج شده و از مذاق شریعت در مذاق های برآمده از «اولویت» (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۵) «ارتکاز متشرعه» (مباحث الاصول، حائری، ج ۱، ص ۴۴۷) «بنای عقلا» (طباطبائی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۲۲) پیامدها و لوازم مترتب بر حکم (خمینی، ۱۲۱، ج ۴، ص ۴۴۳) بهره جسته اند که این، خروج از مفهوم مصطلح مذاق است.

بنابراین اگر قصد ما بر این باشد که از راه «اطمینان» به مذاق شریعت لباس حجیت بیوشانیم و بگوییم مذاق شریعت از آن جهت که مفید اطمینان است، حجت است؛ حتی اگر برطبق مسلک مشهور که قائل به حجیت اطمینان هستند عمل کنیم - اعم از اینکه مبنای آیت الله خوبی و شهید صدر را داشته باشیم که اطمینان را مطلقاً حجت می دانند یا بر طبق مبنای اکثر علما که اطمینان نوعی عرفی را مطرح می فرمایند - اشکال عمده آن این است که محل بحث ما استدلال بر حجیت مذاق شریعت به عنوان یک اماره ظنی است. به این نحو که آیا مذاق شریعت فی نفسه - قطع نظر از حصول اطمینان - به عنوان یک اماره ظنی حجت است یا خیر؟ اشکال دوم نیز اینکه استناد به افاده اطمینان جهت اثبات حجیت مذاق، خروج از محل بحث است. چرا که در این صورت نقطه اتکا و ثقل بحث، مذاق شریعت مفید اطمینان است. به دیگر معنا آنچه حجت است اطمینان است، نه خصوص مذاق شریعت؛ بلکه هرچیزی که مفید اطمینان باشد، حجت خواهد بود و اگر در موردی فقیه مدعی مذاق، به مذاق استناد کرده، آنچه که حجت است اطمینان حاصل از این مذاق است، نه خود مذاق شریعت بماهو.

۳-۳- دلیل سوم اتحاد مناط مذاق شریعت با خبر واحد

در علم اصول ثابت شد خبر واحد ثقه حجت می باشد لکن مدعی این موضوع معتقد است مراد، وثوق به صدور روایت است. لذا می فرماید هر جا وثوق به صدور روایت بود آن خبر حجت است و هر جا نبود حتی اگر روایت ثقه باشند آن خبر حجیت ندارد. پس مناط حجیت، وثوق و اطمینان به صدور

است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۶، صص ۴۲۳-۴۲۴). همین مناط در مذاق نیز موجود است و برای فقیه از همین مذاق اطمینان حاصل می شود و چه بسا این اطمینان قوی تر از اطمینان برخاسته از خبر واحد باشد و حال که وحدت مناط دارد باید حجت باشد (علیشاهی، ۱۳۸۹، ص ۹۸).

نقد دلیل سوم

اولاً: با توجه به چهار طایفه روایی «روایات علاجیه» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۰۳) و روایات دال بر «ارجاع به برخی اصحاب» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۴۳)، روایات دال بر «ارجاع به برخی عناوین» (همان، ج ۱، ص ۳۸) و روایاتی که به «حفظ و نقل اخبار» ترغیب کرده اند (همان، ج ۲۷، ص ۸۹) که خبر ثقه را علی الاطلاق - چه مفید اطمینان به صدور باشد چه نباشد - حجت کرد می توان گفت مناط حجیت ثقه مخبری است نه موثوق الصدوری و اطمینان به صدور؛ مضافاً بر اینکه سیره عقلا هم بین امور تکوینی که نظام تکوین و احراز واقع است و امور تشریعی که نظام بین عبد و مولی است تفاوت قائل است. در اولی به صرف خبر واحد، مادامی که اطمینان به صدور و احراز واقع نرسد عمل نکند اما در دومی از آنجایی که آنچه مهم می باشد «احتجاج» است و وصول واقع مهم نیست و بودن یک حجت عقلایی در میان، کفایت گر احتجاج است و خبر ثقه حجت می شود و با اعتذار به اینکه اطمینان به صدور نیست، ترک آن جایز نمی باشد.

ثانیاً: مناط زمانی حجیت داشته و قابل استناد است که قطعی باشد و الا مناط ظنی همان قیاس باطل است. اینکه گفته شود مناط حجیت خبر واحد، «وثوق خبری» یا «اطمینان به صدور» نیاز به اثبات دارد چرا که این امکان نیز وجود دارد که مناط حجیت خبر واحد، «تعبدی» و یا از باب «اغلب المطابقه بودن با واقع» باشد بنابراین مناط ارائه شده یک مناط ظنی و همان قیاس باطل است و ادله ای که بر وثوق خبری ارایه شد این احتمال را تقویت می کند.

ثالثاً: بر فرض درستی ادعا و واقع شدن «اطمینان» بعنوان مناط حجیت خبر واحد، مدعای شما اثبات نمی شود. مدعا حجیت مذاق شریعت بما هوهو به عنوان یک اماره ظنیه بود در حالی که اکنون حجیت «اطمینان» - چه از راه مذاق چه غیر آن - ثابت شده است.

۴-۴ - دلیل چهارم حق الطاعه

مشهور فقها پیرو مسلک «قبح عقاب بلا بیان» هستند. در این میان شهید صدر طرفدار مسلک «حق الطاعه» می باشند و بین موالی عرفی و مولای تکوینی یعنی خداوند متعال تفاوت قائل بوده معتقد است: میزان حق الطاعه مولی به سعه و ضیق مولویت اوست. لذا خداوند که مولویت موسع بر مخلوقین دارد دایره حق الطاعه او نیز گسترده است؛ برخلاف موالی عرفی که در حیطة تکالیف معلوم حق الطاعه دارند. شارع حتی نسبت به تکالیف

محتمله هم حق الطاعه دارد یعنی حتی در جایی که احتمال تکلیف هم داده شود واجب الاتیان است مگر تریخی از نزد خود شارع وارد گردد (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۳) مدعی حجیت مذاق شریعت با استناد به این مبنا عنوان می دارد پیرامون مذاق، فقیه نه تنها احتمال بلکه اطمینان به تکلیف دارد فلذا از باب حق الطاعه که عقل حاکم به حسن احتیاط و اتیان به تکلیف محتمله است حکم به حجیت مذاق و لزوم اتیان به آن می کنیم (علیشاهی، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

نقد دلیل چهارم

۱- اصل نظریه حق الطاعه به ادله متعدد محل مناقشه است. از جمله:

الف) شهید صدر هیچ دلیلی بر این نظریه ارائه نفرموده است و صرفاً آن را از بدیهیات عقل عملی دانسته، که برهان پذیر نیست و حدود و سعه این حق را بدیهی دانست که نیاز به برهان ندارد (صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۲۰ - ۳۲۱). این در حالی است که خود مرحوم شهید در مقام نقد بر قاعده قبح عقاب بلا بیان فرمود نمی شود در مورد قبح عقاب بلا بیان ادعای بداهت و وجدانی بودن را کرد زیرا چطور وجدانی است در حالی که تا زمان وحید بهبهانی به آن اشاره نشده است (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۹). از اینرو این اشکال به ایشان نیز وارد است. مضافاً بر اینکه صرف بدیهی بودن مستلزم تعرض آن نیست و ملازمه ای با طرح آن ندارد. آنچه قویاً به ذهن می رسد این است که قدما چون ادله نقلی فراوان بر برائت داشتند و برائت شرعی کاملاً بر ایشان روشن بوده نیازی به برائت عقلی نداشتند.

ب) شما در شبهات بدویه و جویبه یا تحریمیه به اقتضای حق الطاعه ای که مولی دارد ادعا می کنید بایستی جانب تکلیف را رعایت کرد. در احکام و جویبه اتیان و در احکام تحریمیه ترک فعل نمود. همین حق الطاعه در جایی که احتمال اباحه واقعیه که یکی از احکام خمسه است داده شود اقتضاء می کند جانب اباحه واقعیه رعایت شود و به مقتضای آن عمل کنیم. پس عقل در شبهات بدویه و به مقتضای حق الطاعه، هم رعایت جانب تکلیف و جویبه یا تحریمی را و هم رعایت مقتضای اباحه واقعیه را اقتضا می کند و هیچ یک از این دو بر دیگری ترجیح ندارد و از طرفی جمع بین هر دو نیز ممکن نیست.

ج) «موضوع» حق الطاعه، عنوان «انه شارعٌ و مقننٌ» است و همین تشریح و تقنین است که وجوب امتثال تکالیف را می آورد نه عنوان مالکیت و خالقیت؛ این در حالی است که خداوند نسبت به حیوانات و صبیان نیز مالکیت و خالقیت دارد لیکن وجوب امتثال وجود ندارد چون تقنین و تشریح نیست. این مسئله کاشف است که موضوع حق الطاعه به ملاک تقنین و تشریح است نه منعم و خالق بودن و در موارد تشریح و تقنین، عقلاً تکلیف و اصل را لازم می دانند نه محتمل التکلیف را. مضاف بر اینکه اگر تشریح نبود مخالفت خدا و ظلم به ذات او بی معنا

می‌شد و اصل بحث خروج از ذی عبودیت، جایی است که عبد بخواهد تشریحی را مخالفت کند، لذا اگر از اول مالک حقیقی و منعم واقعی، تشریحی نداشته باشد عقل هیچ‌گاه لزوم امتثال را به ملاک منعیت و خالقیت، مطرح نمی‌کند چراکه اصلاً موضوعی برای امتثال وجود ندارد و چیزی به نام اطاعت وجود نخواهد داشت.

د) گاهی ممکن است مولا یک غرض الزامی داشته باشد اما امری نکرده باشد ولیکن عدم امر او نه به جهت فقدان مقتضی و غرض بلکه بخاطر وجود مانع است. حال در چنین موردی اگر احتمال غرض الزامی بدهیم، طبق حق الطاعه باید آن را اتیان نمائیم ولو قطعاً امری وجود نداشته باشد، چرا که غرض از حق الطاعه این است که احترام مولا به تمام معنا رعایت شود و وجود امر شرط این احترام نیست و دائره احترام به مولی از موارد امر نیز فراتر خواهد رفت بلکه دائره احترام به مولی از موارد غرض ذاتی هم فراتر می‌رود و در مثل انقیاد و تجری هم ثابت است و حال آنکه در این موارد نه حکمی و نه غرضی وجود دارد.

۲- بر فرض تمام بودن نظریه حق الطاعه، ربطی به اثبات حجیت مذاق شریعت ندارد چراکه حق الطاعه نهایتاً حکم به احتیاط در امتثال محتمل الوجوب و الحرمه می‌دهد اما تمسک به مذاق شریعت را اثبات نمی‌کند بلکه صرفاً عنوان می‌دارد راه احتیاط را پیش‌گیرید و چه بسا اصلاً فقیه در مورد مذاق با توجه به مصلحت تسهیل و ... به حکمی مخالف با احتیاط برسد.

مضافاً بر اینکه بحث حق الطاعه در مورد شبهات بدویه است اما مذاق شریعت را فقیه در موارد شبهات بدویه و هم شبهات مقرون به علم اجمالی می‌تواند به کار گیرد لذا دلیل اخص از مدعا می‌گردد.

۳- نظریه حق الطاعه بحث مقتضای حکم عقل و حسن احتیاط عقلی به فرض نبود ترخیص شارع است. لذا طرفداران این مسلک در جایی که خطاب شرعی و ترخیص شارع باشد به خطاب ترخیص عمل می‌کنند و حال که بحث ما در مذاق شریعت بحث از مقتضای حکم عقل نیست بلکه استناد به خطابات شرعی است.

۴- در بحث مذاق گرچه ادله عام و خاص در فرع فقهی مورد بحث وجود ندارد اما فقیه می‌خواهد با توجه به ممارستی که در فقه دارد با تمسک به مجموعه اسناد در همه ابواب فقهی و با یافتن مناط و ملاک حکم مورد مذاق را به دست آورد از اینرو در این فرض گویی دست فقیه از ادله خالی نیست تا نوبت به بحث از اصل عملی برائت (قیح عقاب بلا بیان) یا احتیاط (حق الطاعه) برسد (علیشاهی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶).

۳-۵- دلیل پنجم استشمام مذاق شریعت از روایات

از حضرت صادق سوال شد اگر وکیل معزول بدون اطلاع از عزل موکله خود را به نکاح کسی در آورد حکم چیست؟ بعد از آن که دیدگاه اهل سنت مبنی بر بطلان فضولی در نکاح و وکالت و صحت آن در سایر معاملات به حضرت عرض شد، فرمودند: حکم ظالمانه و فاسدی است. نکاح اولی به احتیاط است، چرا که موضوع نسب

است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۶۳). مدعیان حجیت مذاق شریعت معتقدند روایت علاوه بر دلالت بر عدم صدور فتوی و حکم منافی با عدالت، ظهور در عدم ملازمه میان امور مورد اهتمام شارع با سختگیری دارد کما اینکه شارع در نکاح که از فروج و مورد اهتمام است، بنا بر تساهل در حکم به صحت دارد. لذا حضرت فرمود در نکاح اولی به صحت است. این خود دلالت دارد بر اینکه مذاق شارع در نکاح بر تساهل است (علیشاهی، ناصری مقدم، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷).

نقد دلیل پنجم

اولاً نظر به استدلال به سنت که به معنای قول، فعل و تقریر معصوم است ظاهراً مستدل با این روایت در صدد استناد به فعل امام در مقام استنباط حکم شرعی و ازهمین بستر استناد به مذاق است لکن این روایت حاکی از چنین فعلی از امام نیست؛ بلکه امام از باب عدم انطباق فتوای اهل سنت با یکی از مقاصد شریعت (عدالت) آن را نفی کردند اما بوسیله آن استنباط حکم شرعی نکردند به نحوی که بتوان گفت اگر در جایی دستمان از ادله کوتاه بود همین مولفه یعنی متد شارع را مدنظر قرار داده و صرفاً با استناد به آن حکم صادر نمود. علاوه بر این اگر امام با استناد به مذاق، حکمی را صادر کند که فعل امام نیز باشد حداقل جای این بحث را دارد که این عمل برای غیر ایشان از فقها جایز است؟ زیرا درصد خطا در استناد به مذاق شریعت بالاست ممکن است فقیه دچار توهم مذاق گردد اما امام، معصوم از خطا و اشتباه است.

ثانیا روایت ضعف سندی نیز دارد چراکه مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه آن را به «علاء بن سیابه» اسناد داده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲) البته در آخر کتاب سلسه سند منتهی به علاء را نقل کرده است. لذا صدوق به علاء بن سیابه سند دارد (همان، ج ۴، ص ۵۱۵) اما خود علاء بن سیابه توثیق ندارد گرچه اگر توثیق عام را بپذیریم می توان روایت را از حیث سند تمام دانست چون ابان بن عثمان از اصحاب اجماع است کما اینکه مرحوم خوئی در عین حالی که اقرار بر عدم توثیق علاء بن سیابه کرده می نویسد چون در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم آمده است کافی است (خوئی، ج ۱۲، ص ۱۸۹).

لازم به ذکر است فرآیند مذاق شریعت همان استقراء مجموعه ادله یا نتیجه استقراء ادله و اخذ قدر جامع میان آنهاست که از آن تعبیر به مذاق شارع می شود و می گویند رویه شارع و مناط جعل حکم در شریعت بر مدار این قدر جامع می گردد ازاینرو گفته می شود با وجود آن امور، نیازی به مذاق شریعت به عنوان یک امری جدید نیست. حداقل این استقراء مقدمه حصول مذاق است بنابراین باید ابتداء از حجیت آن سخن گفته شود که آیا اصلاً استقراء حجت است یا خیر؟! چون همانطور که مرحوم صدر فرموده است استقراء مستقیم (استقراء در احکام) عبارت است از اینکه موارد فراوانی از احکام شرعی را بررسی کرده و آنها را در جهت گیری و ملاک

واحدی مشترک می‌یابیم و بنابراین قاعده‌ای کلی در شریعت اسلامی را از این طریق کشف می‌کنیم (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۳). همچنین استقراء به عنوان یک دلیل بر حجیت مذاق شریعت قرار داده شده و ادعا شده استقرائی که ظن نزدیک به یقین یا همان اطمینان را ایجاد می‌کند هرچند علم به شمار نمی‌آید اما حجت است. گرچه این استقراء ناقص است اما از استقراءهای ضعیف نیست بلکه تفحص افراد گسترده است و احتمال خلاف اندک است تا جائی که عاقلان به آن اعتناء نمی‌کنند. تکیه بر اطمینان، از سیره عاقلان است که از آن نهی نشده است. این استقراء حجت بوده و از ظن‌های منهی بیرون می‌باشد، لذا استقراء کامل و استقراء ظنی نزدیک به یقین می‌توانند مستندی بر مذاق شریعت به شمار آیند (علیشاهی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

گرچه این استدلال هم مثبت مدعای ما - یعنی حجیت مذاق شریعت بماهوهو باشد - نیست و فی الواقع این اطمینان است که حجت است لکن به عنوان یک شاهدی برای ما است که ثابت می‌کند روند مذاق شریعت همان روند استقراء است. البته شواهد متعددی داریم که فقیه از همین استقراء استفاده نمود و از آن تعبیر به مذاق کرده است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۵۹۵-۶۱۸؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۸۰).

۳-۶- دلیل ششم استناد به استقراء

برخی برای اثبات حجیت مذاق شریعت به استقراء تمسک کردند (رک علیشاهی، ۱۳۸۹) بدین صورت که زمانی که فقیه در فرعی خاص، دلیلی بالخصوص یا عموماتی ندارد، از طریق «استقراء در مجموع ادله» در فروع مختلف حرکت می‌کند و توسط آن، مذاق شریعت را استکشاف نموده و از آن رهگذر، حکم فرع فقهی را صادر می‌نماید. کما اینکه مرحوم خوئی با استقراء احکام بانوان، از جمله «عدم جواز امام جماعت شدن»، «ارجحیت خانه‌داری و شوهرداری زنان» و «عدم لزوم شرکت در نماز جمعه»، مرجعیت بانوان را خلاف مذاق شارع در جعل احکام برای بانوان تشخیص داده است (چراکه با حفظ تستر منافات دارد) (خوئی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۶). علیشاهی در نهایت نتیجه می‌گیرد استقرائی که ظن نزدیک به یقین یا همان اطمینان را به دست دهد، هرچند علم به شمار نمی‌آید اما حجت است. گرچه این استقراء ناقص است اما از جمله استقراءهای ضعیف نیست بلکه تفحص افراد گسترده است و احتمال خلاف اندک است تا جائی که عاقلان به آن اعتناء نمی‌کنند. در عین حال تکیه بر اطمینان، از سیره عاقلان است که از آن نهی نشده اند. این «استقراء» حجت و از ظن‌های منهی بیرون می‌باشد. لذا استقراء کامل و استقراء ظنی نزدیک به یقین می‌توانند مستندی بر مذاق شریعت به شمار آیند.

نقد دلیل ششم

اولاً استقراء یعنی «بررسی مجموع ادله» (علیشاهی، ۱۳۸۹)؛ و از جمله ادله، ادله دال بر «مقاصد شریعت» است. بنابراین بایستی مقاصد شریعت نیز ولو به نحو جزء العله بررسی شوند و این مبتنی بر پذیرش استناد به مقاصد شریعت در استنباط حکم شرعی است و بحثی جداگانه را مبتنی بر اثبات حجیت مقاصد شریعت می‌طلبد.

ثانیاً در این صورت بازگشت مذاق شریعت به همان مقاصد شریعت خواهد بود. به اعتقاد ابن عاشور مقاصد شریعت غایاتی است که شارع به جهت رعایت مصالح عباد در تشریح احکام لحاظ می‌کند و مقاصد به دو دسته اصلی (حفظ دین، جان، عقل،...) و فرعی (حب اولاد، آرامش در نکاح،...) تقسیم می‌گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۵، ج ۳ ص ۲۷). حال زمانی که دست فقیه از ادله خالی گشت، از راه استقراء، مقاصد اصلی یا فرعی شارع را تشخیص می‌دهد و سعی می‌کند مناسب با آن مقاصد جعل حکم نماید در صورتی که مذاق نیز چیزی غیر از این نیست. چرا که در مذاق نیز با استقراء مجموع ادله آن مقاصد اصلی یا فرعی را تشخیص داده و تلاش داریم در جعل حکم، مقاصد را رعایت کنیم. به عبارت دیگر فقیه در مقاصد شریعت، با استقراء مجموع ادله، در پی یافتن مناطات احکام است. مانند حکم جناب اصفهانی که معتقدند اگر بعد از معامله غبنی، غابن به جهت فرار از معامله غبنی، کالا را به مدت طولانی اجاره دهد، مغبون می‌تواند اعمال خیار کند. ایشان می‌نویسند: با استقراء مجموع ادله تشخیص دادیم یکی از مناطات و مقاصد شریعت، رعایت عدالت است و این حکم مناسب با آن مقصد و نیز موافق با مذاق شریعت است (عشایری، ۱۳۸۸، ص ۱۸). بنابراین ما در مذاق، همان حرکت مقاصد را انجام می‌دهیم.

ثالثاً مشهور علماء استقراء را حجت نمی‌دانند (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۳).

رابعاً اگر با حساب احتمال و تراکم ظنون، مذاق شریعت را مفید اطمینان بدانند، این «اطمینان» است که حجت خواهد بود.

خامساً فقیه به یک واژه مبهمی به نام مذاق استناد کرده و مستندات خود را نقل ننموده است که این مذاق نه قابل دفاع است و نه قابل نقد.

نتیجه

مذاق شریعت به معنی دستیابی فقیه به متد و روش شارع در جعل احکام شرعی است تا فقیه با استناد به آن در مواردی که در یک فرع فقهی دلیل بالخصوص یا عموماتی برای استنباط حکم وجود ندارد بتواند بانظر به مجموع ادله در ابواب و فروع مختلف فقهی با توجه به اشراف و احاطه ای که دارد مذاق و روش شارع در جعل حکم را تحصیل نموده و با تکیه بر آن در فرع مدنظر فتوی صادر نماید. مشهور فقها بر حجیت مذاق شریعت هم

نظر هستند. اهم دلایل ایشان برای اثبات حجیت مذاق شریعت، «سیره عقلا بر حجیت ظهورات»، «استشمام مذاق شریعت از روایات»، «استناد به علم عرفی یا اطمینان»، «حق الطاعه»، «اتحاد مناط مذاق شریعت با خبرواحد» و «استناد به استقراء» می باشد. هر کدام از این دلایل جداگانه تحلیل و نقد گردید. هیچ یک از ادله مذکور دلالتی بر اعتبار مذاق شریعت به عنوان یک اماره معتبره نداشتند تا بتواند مذاق شریعت را از تحت اصل اولیه حرمت عمل به غیر علم خارج نماید.

فهرست منابع:

ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد الطاهر، مقاصد الشریعة الاسلامیه، قطر: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۲۵ق

ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، محقق/مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق

ابن منظور، محمد بن مکرم المصری، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع دار صادر، ۱۴۱۴ق

اراکي، محمدعلی، المكاسب المحرمه، قم: مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۳ق

انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق

آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۸۰ش

جوهری، الصحاح تاج اللغه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق

حرّعاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق

- حسینی سیستانی، علی، الرافد فی علم الاصول، چاپ اول، قم: لیتوگرافی حمید، ۱۴۱۴ق
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق/ مصحح: علی هلالی و علی سیری، چاپ: اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق
- خوئی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروه (الاجتهاد و التقليد)، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی، ۱۴۱۸ق
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، ۱۴۲۲ق
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال (نرم افزار فقه نور).
- خوئی، ابوالقاسم، موسوعه الامام خوئی، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء تراث الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق
- خویی، ابو القاسم، موسوعه الإمام الخوئی، مقرر: جمعی از بزرگان و اساتید، محقق/ مصحح: پژوهشگران مؤسسه احیاء آثار آیه الله العظمی خویی، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۱۸ق
- خویی، ابوالقاسم، أجود التقريرات، پدیدآور: محمد حسین نائینی، چاپ اول، قم: مطبوعه العرفان، ۱۳۵۲ش
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام؛ چاپ چهارم، مؤسسه المنار، قم، مؤسسه المنار - دفتر آیه الله السید السبزواری، ۱۴۱۳ق
- صدر، محمدباقر، المعالم الجدیده للاصول، چاپ دوم، قم: کنگره شهید صدر، ۱۳۷۹ش
- صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق
- صدر، محمدباقر، مباحث الاصول، چاپ اول، قم: مطبوعه المركز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ق
- طباطبائی، حکیم سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق
- الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد الحسینی، طبع ثانی، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۹ق
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، محقق/ مصحح: محمد باقر خالصی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق
- عراقی، ضیاء الدین، نهاییه الافکار، مقرر: بروجردی، محمد تقی نجفی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، بی تا
- عشایری، علی دوست، مقاله "استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد"، فصلنامه تخصصی حقوقی اسلامی، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۲۲
- علیشاهی، ابوالفضل، مقاله "حجیت مذاق شریعت و چالش‌های پیش روی آن"، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲۰، سال ششم

علیشاهی، ابوالفضل، ناصری مقدم، حسین، مقاله "چیستی و کارکردهای مذاق شریعت"، مجله فقه و اصول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۸۶

فراهیدی، خلیل، العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق

قمی، محمد بن مؤمن، مبانی تحریر الوسیله، کتاب حدود، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق
کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعۃ الغراء، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق

محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، تهران: منشورات مكتبة الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق

مددی، محمود، درس خارج اصول، جلسه ۴۶، تاریخ ۹۶/۹/۲۵

مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم، ۱۴۳۰ق

مکارم شیرازی، دایرة الفقه المقارن، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۴۲۷ق

مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامه، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب، چاپ اول، ۱۴۲۲ق

موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق

موسوی خمینی، مصطفی، تحریرات فی الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق

میرزای قمی، ابو القاسم، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق

میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین الأصول، چاپ دوم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ق

نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ش

نجف آبادی، حسین علی منتظری، چاپ دوم، دراسات فی ولایت الفقیه، قم: نشر فکر، ۱۴۰۹ق

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق

نوری، محدث میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق

همدانی ستوده، عندلیب، مقاله "مذاق شریعت جستاری در اعتبار و کارآمدی"، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت،

تابستان و پاییز ۱۳۹۱، سال هجدم، شماره ۷۰ و ۷۱

یزدی، محمدکاظم، عروه الوثقی المحشی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۴۱۹ق

نسخه پیش انتشار